



معجزات و علم

دنيس الكساندر (مترجم: فرح رامین، دانشيار دانشگاه قم)

چکیده

برداشتی سکولار می‌انگارد که گمان نمی‌رود دانشمندان، به معجزات باور داشته باشند. اما آنانی که شالوده‌های علوم جدید را پایه‌گذاری کرده‌اند، تقریباً همه بر این اعتقاد هستند. شکاکیت نیز اغلب از تعریف دیوید هیوم فیلسوف از معجزه ناشی می‌شود؛ اما تعریف او با فهم انجیلی از معجزات متفاوت است. مقاله حاضر به این مسائل می‌پردازد و به این نتیجه رهنمون می‌گردد که عاقلانه است که شخص به مفهوم انجیلی از این اصطلاح، باور داشته باشد و در عین حال در بررسی نقادانه ادله معجزات، گرایش داشته باشد به این که شواهد به اندازه کافی آن‌ها را تأیید نمی‌کند.

پیش زمینه‌ی استدلال‌های دئیستی است که در دهه‌های پیش از ۱۷۴۸ رایج بوده‌اند.^۴ رسالهٔ هیوم دو بخش دارد. بخش اول مروری بر استدلال‌های *ماتقدم* وی در باره عدم امکان معجزه است؛ با اشاره به استدلال‌هایی که به نظر هیوم معجزه را به عنوان یک اصل موضوعی ابطال می‌نماید. موضوع آغازین هیوم تأکید بر این نکته است که تجربه «تنها راهنمای ما در استدلال، در باب امور واقع است». هرچند تجربه راهنمایی یک‌سره خطاناپذیر نیست؛ زیرا طبیعت همواره قابل پیش‌بینی نیست و ما نیز از تمام زنجیره‌ی علل طبیعی آگاهی نداریم. بنابراین، «شخص عاقل ... عقیده و باور خود را با دلیل هماهنگ می‌کند». مشاهده‌گر باید نوع شاهی را که در اختیار او است در ترازو نهد و نوعی مقیاس قطعیت - عدم قطعیت بنا گذارد که تفاوت عقاید بسته به جایگاه‌شان در آن مقیاس در ارتباط با داده‌های موجود معین شود. هیوم در ارائه این استدلال نیز انتقاد معروف خویش بر روابط علی و معلولی را تکرار می‌کند و عقیده دارد این رابطه قابل مشاهده نیست؛ بلکه رابطه علی چیزی است که «ما در ذهن آن را حس می‌کنیم» به عنوان محصول «قوه تخیل» و به مقتضای «پیوستگی دائمی و منظم» علل و معلول. خوشبختانه دانشمندان همواره مسرورانه به این استدلال خاص هیومی به دیده غفلت می‌نگرند؛ زیرا روابط علی و معلولی دقیقاً چیزی است که وقتشان را صرف تحقیق آن می‌کنند.

با وجود این، واقعیت تجربه ما از «پیوستگی دائمی و منظم» بین حوادث (حتی اگر، مطابق نظر هیوم، ما در خارج نتوانیم خود علل را مشاهده کنیم،

درباره نویسنده

دکتر دنيس الكساندر مدير بازنشسته مؤسسه علم و دين فارادی و همکار بازنشسته کالج سنت ادموند کمبریج است. او ابتدا، چهل سال را صرف خدمت در جامعهٔ علوم زیست‌پزشکی و سال‌های آخر آن در مؤسسه براهام کمبریج کرد. وی در سال ۲۰۱۴ سخنرانی‌های گیفورد را برگزار کرد که با عنوان «زن، جبرگرایی و خدا» منتشر گردید (CUP, 2017).



انتظار نمی‌رود دانشمندان به معجزات باور داشته باشند. اگر آنان به معجزه اعتقاد داشته باشند، چه اتفاقی برای تلاش‌های علمی رخ خواهد داد؟ این سروده‌ی سکولار آن قدر تکرار شده که بدون تفکر و ارزیابی پذیرفته شده است. فارغ از ادبیات فلسفی و الهیاتی اکادمیک در باب مسائل تعریفی که قرن‌ها مورد بحث است، در اینجا، غالباً فرض می‌کنیم که معنای «معجزه» روشن و واضح است. اما در واقعیت این‌طور نیست.^۱ برای تبیین این نکته، ابتدا باید آراء دیوید هیوم فیلسوف (۱۷۷۶-۱۷۱۱) را دربارهٔ معجزه که چارچوب مباحث دو قرن اخیر را ترسیم کرده است، به اختصار بیان کنیم. سپس نقدی مختصر بر نظریه هیوم خواهیم داشت، پس از آن بر اساس متن انجیل، فهمی متمایز از معجزه را بیان می‌کنیم. در پایان، به بررسی این پرسش می‌پردازیم که آیا امروزه باز هم معجزات اتفاق می‌افتند؟

دیوید هیوم و معجزات^۲

رسالهٔ اثرگذار هیوم «در باب معجزه»، بیست صفحهٔ برجسته از کتاب «کاوشی در باب فهم انسانی» (۱۷۴۸)^۳ است. این اثر واکنشی در برابر

1Brown, C. *Miracles and the Critical Mind*, Grand Rapids: Eerdmans (1984).

۲ این بخش و بخش‌های بعد عمدتاً بر اساس:

Alexander, D.R. *Rebuilding the Matrix- Science and Faith in the 21st Century*, Oxford: Lion (2001), chap. 13.

3Hume, D. *Enquiries Concerning Human Understanding and Concerning the Principles of Morals*, Selby-Bigge, I.A. (ed), 3rd edn. With text and notes, Oxford: Oxford University Press (1975).

4 Burns, R.M. *The Great Debate on Miracles- from Joseph Glanvill to David Hume*, Lewisburg: Bucknell University Press (1981).

بلکه تنها توالی وقایع مشاهده پذیر باشند) نقش کلیدی در استدلال هیوم ایفا می‌کند؛ بدین لحاظ که چگونگی ارزیابی شواهد را معین می‌نمایند. تمام شواهد مبتنی بر گواهی است که در گذشته یافت می‌شود و ما تمایل داریم آن گواهی را تا آنجا قبول کنیم که با تجربه پیشین خود ما از حوادث مطابقت داشته باشد یا تا حدی بتوانیم که بین حادثه مفروض و تجربه خودمان شباهتی بیابیم:

«دلیل این که چرا برای شاهدان و مورخان اعتباری قائل ایم، مأخوذ نیست از هیچ ارتباطی که به نحو پیشینی بین گواهی و حقیقت، ادراک می‌کنیم؛ بلکه به این سبب است که عادت کرده‌ایم به این که هم‌خوانی‌ای بین آن‌ها بیابیم.»^۵

زمانی که ما مشاهده کنیم که حوادث غالباً هم‌زمان اتفاق می‌افتند، آن‌ها بسیار محتمل‌تر خواهند بود. بنابراین، هیوم پیشنهاد می‌دهد:

«معجزه، نقض قوانین طبیعت است؛ و چون تجربه‌ای محکم و دگرگونی‌ناپذیر، این قوانین را مبرهن کرده است، برهان برعلیه یک معجزه، بر مبنای ماهیت خود امر، کامل‌ترین دلیل بر مبنای تجربه است که ممکن است بتوان تصور کرد.»^۶

به عقیده هیوم، زمانی که تجارب ما یک نظم هماهنگ بین حوادث می‌یابد، نظمی که در یک حادثه منفرد هرگز مشاهده نمی‌شود، «قانون طبیعت» ایجاد می‌گردد و بنابراین، مرحله بالایی از قطعیت مبتنی بر «تجربه محکم و دگرگونی‌ناپذیر» فزونی می‌یابد. هیوم با توجه به این سطح بالای اطمینان، استدلال می‌کند که در عمل، میزان شاهد، آن قدر کفایت ندارد که او را وادار سازد که معجزه در واقع رخ داده باشد؛ زیرا احتمال این که شاهد حادثه بر خطا باشد، همواره بسیار بیش‌تر از این است که «قانون طبیعت» نقض شده باشد.

بنابراین، بخش اول رساله هیوم، با این هدف نگاشته شده است که اصولاً هیچ شاهده‌ای که در تحت هر شرایطی به اندازه‌ای کفایت داشته باشد که صحت حادثه‌ی معجزه‌آسا را اثبات نماید، وجود ندارد. قوانین طبیعی بر اساس هم سنگی تجارب وضع شده‌اند، از نظر هیوم، این وحدت تجارب است که چیزی را به قلمرو «حجیت» وارد می‌سازد. گفته می‌شود که معجزات نقض قوانین طبیعت هستند؛ بنابراین، «حجیت» قوانین طبیعت همواره مقدم بر «حجیت» شواهد مربوط به معجزه‌ای خاص است. انسان عاقل همواره باید آن چیزی را باور کند که شواهدش سنگین‌تر است. پس او معجزات را هرگز باور نمی‌کند.

قسمت دوم رساله هیوم به استدلال‌های «پس از تجربه» اختصاص دارد که به ارزیابی مصادیق دلایل، پس از ارائه آن‌ها می‌پردازد. دلایل جمع

آوری شده‌ی هیوم در این قسمت، برای هم‌عصران، که مباحث دئیستی را دنبال می‌کردند، آشنا بود و هیچ اثری از تازگی در این بخش دیده نمی‌شود. هیوم چهار دلیل ارائه می‌دهد:

اول، شاهدان «معجزات مفروض» همه واجد شرایط و به تعداد کافی نیستند؛ یا از نوعی توهم رنج می‌برند و یا به گونه‌ای تردید آمیزند که در حقیقت ما نمی‌توانیم به آن‌ها اعتماد کنیم.

دوم، مردم عاشق شایعه هستند. پس گرایش ذاتی انسان‌ها این است که قصه و داستان مبالغه‌آمیز بسازند.

سوم، معجزات «عمدتاً در میان ملل جاهل و وحشی رایج است» و اغلب در میان مردمان تحصیل کرده، دیده نمی‌شود. پس اصولاً ترویج آن‌ها غیر محتمل است.

چهارم، ادیان رقیب معجزاتی را ادعا می‌کنند که در مقابل یکدیگراند و در نتیجه، در واقع یکدیگر را باطل می‌کنند.

سپس هیوم چند نمونه معجزات تاریخی یا معاصر را ذکر می‌کند که از جمله داستان‌های معروف آن زمان، شفای مریض در معبد فرانکوئیس از پاریس در فرانسه است. آن گونه که خود هیوم نیز با حریت معترف است که شواهد نسبتاً قوی، وقوع چنین معجزاتی را تأیید می‌کند؛ پس نتایج او در باب این موضوع کاملاً آگاهانه است:

«در کجا می‌توانیم چنین تعدادی از شرایط را بیابیم که موافقت داشته باشند در تأیید یک امر؟ و در مقابله با چنین انبوهی از شاهدان چه داریم، جز غیر ممکن بودن مطلق یا ماهیت معجزه آسای رویدادهایی که روایت می‌کنند؟ و این مطمئناً در چشم مردمان عاقل، به تنهایی چونان ابطالی کافی تلقی می‌شود.»^۷

به عبارت دیگر، با وجود شواهد شفاهی و بسیار، معجزات نمی‌توانند رخ دهند. و نیز، مجموعه‌ی شواهد احتمالاً نمی‌توانند آن گونه روی هم انباشته شوند که معیاری مناسب برای باور به وقوع معجزات، فراهم آورند.

نقدی بر نظریه هیوم

به طور کلی، بخش اول نظریه هیوم^۸ مصادره به مطلوب است؛ زیرا اگر «معجزه، نقض قوانین طبیعت باشد» و این قوانین خود توسط «تجربه‌ای دگرگونی‌ناپذیر» وضع شده باشند، بنابراین، آشکار است که، با توجه به تعریف پیشین، هیچ تجربه‌ای نمی‌تواند چنین نتیجه‌ای را تغییر دهد. بی‌دلیل نیست

7 Hume, D. *op. cit.*, p. 124.

۸ مقدمه‌ای تخصصی‌تر برای متن فلسفی در باب معجزه در سایت زیر یافت می‌شود: <https://plato.stanford.edu/entries/miracles> هم‌چنین رجوع شود به: Geivett, R.D. & Habermas, G.R. (eds), *In Defence of Miracles*, Leicester: Apollos (1997).

در اینجا، هیوم، بیش‌تر با تفسیر «سخت» انتقاد شده است که می‌گوید معجزات غیرممکن‌اند؛ چون ناقض قوانین طبیعت هستند. تفسیر نرم هیوم بر اساس «دیر باوری» پذیرش معجزات است. هر دو تفسیر در عبارات هیوم تأیید می‌شوند.

5 Hume, D. *op. cit.*, p. 113.

6 Hume, D. *op. cit.*, p. 114.

ویکی پدیا برای تعریف معجزه از تعریف هیوم بهره می‌برد: «معجزه به عنوان نقض قانون طبیعی توسط یک موجود ماوراء طبیعی تعریف شده است.»

که استدلال پیشین هیوم اغلب متهم به دور می‌شود.^۹ اما، در عمل، تلاش‌های علمی هیچ نشانه‌ای ارائه نداده‌اند که با دیدن یک کتاب بسته از پیش بدانیم آن چه را ممکن است یا ممکن نیست مشاهده کنیم.

نظر هیوم این است که انباشتگی گسترده تجربه یکسان آدمی، آن چنان به لحاظ کمی وزین است که هیچ تجربه‌ای نمی‌تواند آن را از بین ببرد و در این صورت، چنین تجربه‌ای چندان مفید نیست. چنانچه استدلال هیوم را قبول کنیم در این صورت، هرگز باور نداریم که به یکدست کامل بازی بریج نائل آییم؛ زیرا احتمالات مقابل آن عبارت است از 1.635,013,559,600 نسبت به 1 (اگر چه در واقع، رخ خواهد داد).

یک پیام منحصر به فرد، روشن و قابل فهم از بیرون فضا، وجود اشکال حیات هوشمند را در جایی از کیهان گزارش می‌کند. و نیز، انباشتگی محض نمونه‌های بیشتر که نشان می‌دهد وقایع به طور کلی به روش یکسان اتفاق می‌افتند، هیچ ضمانت نمی‌کند که آن‌ها نتوانند در آینده، در تحت شرایط و زمینه‌های مختلف، به گونه‌ای دیگر اتفاق بیفتند.

همان‌گونه که کارل پوپر یادآوری می‌کند، انسان از طریق یک نمونه متقاعد کننده‌ای که شاهدهی مناسب است، می‌تواند نظریه‌ای علمی را که تا آن لحظه بر عمارت باشکوه «تجربه یکسان آدمی» بنا شده بود، ویران نماید. هیوم هم‌چنین نتوانسته است بین احتمال پیشین - که شاید پایین باشد - و احتمال پسین که در زمان بررسی شواهد است، تمایز قائل شود.^{۱۰} شواهد سنجیده شده‌اند نه این که افزوده شده باشند. شاهد ارائه شده برای پدیده‌های تکرار پذیر ضرورتاً فراوان‌تر از شاهد ارائه شده برای حوادثی که تنها یکبار اتفاق می‌افتند، نمی‌باشد. به همین علت لبه تیز علوم معاصر، بررسی اجزاء داده‌هایی است که به آسانی درون پارادایم‌های رایج و متعارف، قرار نمی‌گیرند. «تجربه یکسان آدمی» از نظر علمی، کسالت‌بار است - استثنائات بسیار جالب‌ترند.

به علاوه، دیدگاه ویژه هیوم در این استدلال که معجزه غیرممکن است، چون قوانین طبیعی را نقض می‌کند، ضعیف است؛ زیرا از نظر هیوم قوانین متضمن هیچ ضرورتی نیستند، بعدها دیدگاهی شبیه دیدگاه هیوم از سوی ارنست ماخ مطرح شد که عقیده داشت «قوانین طبیعت» چیزی جز «تبیین‌های تلخیص شده و تلویحی از امور واقع» نیستند. ماخ ادعا داشت

۹ این نظریه که هیوم استدلالی دوری ارائه داده است، از سوی همه‌ی مفسران تأیید نشده است. مثلاً بک ویت گفته است هیوم بر یکپارچگی طبیعت استدلال نمی‌کند؛ بلکه او معتقد است که «اگر قوانین طبیعت به عنوان معیارهای صحت ادراکات ما محسوب می‌شوند، تنسیق‌های ما از قانون طبیعت باید مبتنی بر تجربه یکسان و هم-سنگ باشد، یا که آن‌ها قانون طبیعت نباشند.»

(Beckwith, F. J. *David Hume's Argument Miracles – a Critical Analysis*, London: University Press of America (1989), p. 28).

۱۰ نظریه بیز تا ۱۷۶۳ چاپ نشد، اما به نظر نمی‌رسد هیوم نسبت به آن واکنش نشان داده باشد. رجوع شود به:

Holder, R.D. "Hume on Miracles: Bayesian Interpretation, Multiple Testimony, and the Existence of God", *Brit. J. Phil. sci.* (1998) 49: 49-65.

«در واقع تمام چیزی که قوانین طبیعت می‌باشد، همین است». تلخیص‌های مفید از داده‌های تجربی که گرایش‌های ذهن انسان را برای فهرست-بندی پدیده‌ها به شیوه‌ای مرتب نشان می‌دهد.^{۱۱}

با این حال دانشمندان عموماً از دیدگاه‌های هیوم و ماخ چشم‌پوشی کرده‌اند و در سنت رئالیستی همچنان اصرار دارند که قوانینی که از طریق علم تبیین می‌شوند، صرفاً پدیده‌هایی همانند ذهن منظم انسان‌ها نیستند؛ بلکه نشانگر ویژگی‌هایی هستند که به طور ذاتی، ویژگی‌های فیزیکی ماده است. بنابراین، تقریباً تمام دانشمندان - آگاهانه یا ناگاهانه - خود را با سنت «قوانین علمی» که ریشه در ویژگی‌های جهان مورد مطالعه آن‌ها دارد، و به نحو الهیاتی درک می‌شود، تطبیق داده‌اند؛ زیرا شواهد تاریخی قابل توجهی در این رابطه وجود دارند؛ به ویژه در مکتوبات رنه دکارت، رابرت بویل و اسحاق نیوتن که پیشنهاد می‌دهند خود مفهوم «قوانین طبیعی» ریشه در فهم خدای خالق عقلانی دارد که یک جهان معقول را با قوانین اخلاقی تقویت نموده و نیز بالفعل باید با «قوانین علمی» معین شود.^{۱۲}

استفان هاوکینگ در این سنت قرار دارد؛ آنجا که متذکر می‌شود: «گفتن این که یک موجودی وجود دارد که مسئول قوانین فیزیک است، کاملاً با تمام دانسته‌های ما سازگار است».^{۱۳}

دیدگاه اصلی معاصر در باب قوانین علمی، آن‌ها را توصیفی و نه تجویزی می‌داند. آن‌ها مانند قوانین راهنمایی و رانندگی نیستند که باید از آن‌ها پیروی کرد؛ بلکه بیشتر شبیه به رایج‌ترین توصیف‌های ما در باب انسجام بسیار چشم‌گیر ویژگی‌های ماده و انرژی است. یک خدا باور از این سازگاری و انسجام تعجب نمی‌کند؛ چون کل نظم طبیعت را مخلوق خدا می‌داند و باز تولید ویژگی‌های ماده را از آیات و نشانه‌های ایمان خداوندی برمی‌شمارند. اما به همان اندازه، خدا باور تعجب نخواهد کرد اگر خدا گاه-گاهی فعلی را به روش غیرمتعارف در متن تاریخی ویژه‌ای اختیار نماید. همین خدا باور با این نظر مخالف است که خدا در ایجاد این حوادث غیرمتعارف زیاده‌روی می‌کند؛ زیرا با وجود انسجام و نظم خدا در خلقت است که تلاش‌های علمی به ثمر می‌نشینند و این که، از این طریق قادر است حداقل یک نوع حادثه معجزه امیز را بدین ترتیب، به آسانی مشخص نماید. این پاسخی است به کسانی که نگران هستند باور به معجزات، موجب ابطال تلاش علمی می‌شود؛ زیرا تقریباً تمام بنیان‌گذاران علم جدید مثل دکارت، بویل و نیوتن - که ایده «قوانین علم» را مرسوم کرده‌اند - به

11 Mach, E. *Popular Scientific Lectures*, Chicago: Open Court Publishing (1989).

12 Jaeger, L. "The Idea of Law in Science and Religion", *Science and Christian Belief* (2008) 20, 133-146; Harrison, P. "The Development of the Concept of Laws of Nature" in Watts, F. (ed), *Creation: Law and Probability*, Aldershot: Ashgate (2008), pp. 13-36.

13 Hawking, S. "Letters to the Editor. Time and the Universe", *American Scientist* (1985) 73, p. 12.

معجزات انجیلی ایمان دارند. درست مانند اکثر دانشمندان امروزی.^{۱۴} این دقیقاً همان باز تولید ویژگی‌های جهان است که زمینه را برای پذیرش آسان‌تر حادثه‌ی غیرمعارف، مهیا می‌کند.

متأسفانه، طرفداران سنت هیومی، زمانی که با پرسش از شاهد برای حوادث مفروض معجزه آمیز مواجه می‌شوند، به احتمال زیاد به یک ذهن بسته باور دارند (بر اساس تعریف آن‌ها از معجزه، معجزات واقع نمی‌شوند). همان‌طور که هیوم به وضوح عنوان می‌دارد که «محالیت مطلق ... این حوادث» کافی است تا رخداد واقعی آن‌ها را ابطال نماییم. برعکس، یک خدا باور، گرچه در باب دعاوی معجزه آمیز محتاط و بدبین است؛ با این وجود، سعی دارد با ذهن باز به مسأله بنگرند و شاهد آن‌ها را بر اساس شایستگی‌های خودشان بررسی نماید؛ نه این که با توسل به پیش‌فرض‌های متافیزیکی پیشین آن‌ها را ابطال نماید. بی‌تردید در این مورد، موضع خدا باور این است که با ارائه بهترین نمونه‌ها، دیدگاه کلی ویژه‌ای را معین نماید که به جامعه علمی به عنوان یک کل، امید بسته است، یعنی نسبت به روشی که جهان در واقع هست، مفتوح است و مایل نیست که به سمت چیزی رود که پیش از آن که پژوهش را آغاز کند، پاسخ آن را می‌دانسته است. برنز مشاهده کرد که تفکر هیومی در واقع با سنت تجربی بریتانیایی بیگانه و بیش‌تر به شک‌گرایی فلسفی قاره‌ای نزدیک است: «... در انگلستان، هیوم بیش‌تر به عنوان کسی شناخته می‌شود که نظام دهنده‌ی گرایش‌های موثق سنت تجربه‌گرای انگلیسی نیست؛ بلکه طرفدار گرایش‌ها و دیدگاه‌های فلسفی است که توسط دانشمندان برجسته تجربه‌گرای اواخر قرن هفدهم ابطال شده است».^{۱۵}

با ملاحظه قسمت دوم رساله هیوم، می‌توان تنها با فحوای کلی آن موافق بود. معجزات ادعا شده معاصر، اغلب به نظر می‌رسند در فضایی از هیستری و هیجان افراطی هستند که در آن، شاهدان ساده‌لوح یا متأثر از تأثیرات روان‌شناختی در آنچه شنیده‌اند، مبالغه می‌کنند. و نیز بی‌تردید، داستان‌ها به آسانی می‌توانند بر اثر تکرار در بازگویی مورد مبالغه قرار گیرند، کم نیستند مواردی که از طریق دستگاه رسانه‌ای که از فروش سریع وقایع نامتعارف در بازار همگانی اطلاع دارند، رواج می‌یابند. ارزش آموزش علمی این است که شکاکیت سالم و ذاتی را به تدریج القا می‌کند تا ما به آسانی فریب دعاوی بعدی در باب وقوع حوادث فوق‌طبیعی را نخوریم. هیچ یک از این‌ها موجب نمی‌شود که امروزه معجزات را انکار کنیم؛ تنها باید محتاط بود.

مفهوم انجیلی معجزات

فهم انجیلی از معجزه با تعریف هیوم، بسیار تفاوت دارد و می‌تواند این‌گونه تعریف شود: «نشانه‌ای از لطف ویژه خدا در یک متن دینی - تاریخی خاص».

این فهم از معجزه در واژگان و اصطلاحات انجیلی بیان شده که نویسندگان متن‌های عبری و یونانی (به ترتیب در عهد عتیق و عهد جدید) انتخاب کرده - اند تا تفاوت‌های جزئی متعدد را در واژگان «شگفتی‌ها» یا «معجزات» آشکار نمایند. به ویژه سه کلمه بسیار تکرار می‌شوند: واژه یونانی *teras* (تراث) و معادل عبری آن *mopheth* (موفتیم) که به «شگفتی‌ها» ترجمه شده است، برای جلب توجه به حوادثی که کار برده می‌شود که به دلیل چشم‌گیر بودن در خاطرها ماندگارند. این اصطلاح، بیش‌تر به حیرت‌انگیز بودن حادثه از نظر شاهدان توجه دارد نه به هدف خاص آن حادثه. کلمه یونانی *dunamis* که واژه انگلیسی «*dynamite*» را از آن گرفته‌ایم، به «افعال قدرتمند» یا «اثر نیرومند» ترجمه شده است و به مفهوم انجیلی معجزه به عنوان نتیجه عمل قدرتمند (*dunamis*) خداوند تأکید دارد که منشأ تمام قدرتهاست. در حالی که واژه *teras* به اثر معجزه بر روی مشاهده‌گر اشاره دارد، اما *dunamis* به علت آن اشاره دارد. کلمه سوم که برای فهم دیدگاه انجیل از معجزه از همه بیش‌تر مورد نقد است واژه «آیه» است: به زبان عبری *ot* (اوت) و به یونانی *semeion* (پس از این، *semiotics*)، بلاهایی که در آگزودوس (خروج) در فصل‌های ۱۰-۳ نقل شده است، هر یک به عنوان یک آیه است. واژه «آیه» کلمه اصلی است که در انجیل یوحنا در توصیف معجزات عیسی مسیح بیان شده است. معجزات تنها در متن ویژه خودشان معنا داشته و به چیزی فراتر از خود حادثه اشاره دارند. *Semeion* به پایان اخلاقی و هدف یک معجزه تأکید دارد. هدف از کاربرد کلمه *semeion* آشکار کردن ابعادی از صفات خداوند است - به ویژه قدرت و عشق او. همان‌طور که ماندن عنوان کرده است: «معجزات مجموعه‌ای مجزا و منفک از اتفاقات طبیعی هستند - نه به دلیل این که آن‌ها تجلی قدرت‌اند، بلکه بیش‌تر به این دلیل که طبیعت نامتعارف آن‌ها موجب شده است به خوبی آیات الهی باشند».^{۱۶}

سه کلمه فوق‌الذکر تنها کلماتی نیستند که در عهد جدید برای اشاره به معجزات به کار رفته‌اند؛ بلکه رایج‌ترین واژه‌ها هستند و غالباً در یک معنا به کار برده می‌شوند. به خصوص کلمه *teras* (شگفتی‌ها) همواره با یکی از دو کلمه دیگر و یا هر دوی آن‌ها ترکیب می‌شود و بر این تأکید دارد که گرایشی نیست که متن انجیل صرفاً بر روی حیرت‌انگیز بودن معجزات مستقر گردد. در عهد عتیق، کلمات معادل عبری در کنار هم، همان مجموعه معانی را بیان می‌کنند، به طوری که موسی به خروج بنی اسرائیل از مصر اشاره دارد و به قوم خود یادآور می‌شود که «شما با چشم خودتان این آزمایش‌های بزرگ، این آیات معجزه آسا و این "شگفتی‌های" عظیم را دیدید» (تثنیه، ۳: ۲۹). پطرس رسول در «عید پنجاهه» تار و پود فهم عهد جدید از معجزه را در یک تصویر منقوش به یکدیگر گره زده و اعلام می‌کند «خدا عیسی نصرانی را با معجزات (*dunamis*)، عجایب (*teras*)

^{۱۴} بویل در باره معجزات بسیار نوشته است. برای مثال رجوع شود به:

Beck, D.A. *Miracles and the Mechanical Philosophy: The Theology of Robert Boyle in its Historical Context*, Notre Dame: University of Notre Dame (1986).

15 Burns, *op. cit.*, p. 32.

۱۶ به نقل از: Brown, C. *op. cit.*, p. 217.

و آیاتی (semeion) که به دست خویش میان شما به ظهور رساند، نزدتان عزت بخشید و شما خود بر این آگاهید» (اعمال، ۲:۲۲). بنابراین، در انجیل، فحوا و هدف معجزه - «فحوا دینی تاریخی ویژه» - بر فهمی تمرکز دارد که در تقابل شدید با مفهوم هیوم از معجزه است که از ناهنجاری‌های ناقص قوانین طبیعت، مأخوذ است. انسجام معجزات، وجود آن‌ها را معقول می‌سازد؛ به گونه‌ی که با سراسر تصویر یا داستان تناسب دارند. البته چنین انسجامی به تنهایی برای صحت معجزات کافی نیست؛ اما یقیناً لازم است.

انجیل تلاش نکرده است تا بین معجزاتی که اکنون دارای چیزی هستند که ما «تبیین طبیعی» می‌نامیم با سایر معجزات، تمایز قائل باشد. علت این است که در فهم انجیل از خلقت، خدا علت غایی و دائم موجودات است؛ چه حوادث روزمره و عادی که واجد نظم زیست‌شناختی هستند (مانند زمزمه، ۱۰۴: ۲۴-۱۴) و چه حوادث چشم‌گیر مثل شکافته شدن نیل.^{۱۷} لایپ‌نیتز فیلسوف در نامه معروفش به نیوتن به این نکته اشاره داشته و با اطمینان می‌گوید: «وقتی که خدا معجزه‌ای نشان می‌دهد، آن را برای تأمین نیاز طبیعت انجام نمی‌دهد؛ بلکه از لطف و عنایت وی سرچشمه می‌گیرد». گاهی انجیل در باب این که چگونه خداوند حادثه‌ای نامتعارف را ایجاد می‌کند، به تبیین می‌پردازد. بنابراین در باب خروج بنی اسرائیل و پیامدهای آن، این متن اطلاعاتی به ما می‌دهد که موسی دستش را به روی دریا گشود «و پروردگار در تمام شب با وزش باد قوی شرقی دریا را عقب راند و خشکی پدیدار شد».^{۱۸} معجزه در اینجا یکی از موارد آشکار و زمان‌مندی است که با تفسیر هیوم از آن هماهنگ است که «چیزی به نام معجزه رخ نداده است، اگر در مسیر عادی طبیعت باشد». بنی-اسرائیل گرفتار شدند و خدا راهی را برای فرار فراهم آورد - «لطف ویژه خدا در محیط دینی - تاریخی خاص». این را با معجزه اول عیسی مسیح مقایسه کنید - در عروسی آب را به شراب تبدیل کرد که نماد آغاز میثاقی تازه است (یوحنا، ۲: ۱-۱۱). هیچ تبیین «طبیعی» برای این معجزه وجود ندارد. حتی فراتر از آن، رستاخیز مسیح است. بدن‌های مرده دوباره زنده نمی‌گردند - همه می‌دانند که در قرن اول، مانند قرن حاضر، احتمالاً مرگ و میر زیاد بوده است و همه با ماهیت آن آشنا بودند. علم جدید، چیزی به مشاهدات ابتدایی مردمان نیفزوده است: بدن مردگان، مرده باقی می‌ماند و به زودی فاسد می‌شود؛ علم جدید تنها به تبیین روند این فرسایش کمک می‌نماید.

رستاخیز بدنی مسیح - که محور ایمان مسیحیت است - سه جنبه کلیدی فهم انجیلی از معجزه را ترسیم می‌کند. اول، فحوا دینی تاریخی - دینی دارد که نکته اصلی است. در فلسطین در عروسی‌ها نوشیدن شراب در عصر عیسی مسیح مرسوم بود؛ همان‌طور که بی‌تردید آرامگاه‌های خالی نیز در

اورشلیم بسیار بودند. این یک ویژگی تاریخی و یک فحوا دینی است که این حادثه ویژه را منحصر به فرد می‌سازد. تنها یک آرامگاه خالی وجود داشت که از قبل با سنگ بزرگی مسدود شده بود و سربازان از آن محافظت می‌کردند و فقط یک نفر داخل آن بود که چون ادعا کرده بود پسر خدا است، به صلیب کشیده شده بود (متی، ۲۷: ۵۷-۲۸: ۲۰). تفسیر این حادثه به عنوان نشانه‌ی لطف خداوندی با فهم الهیاتی خاص قابل درک است.

دوم، باور به حوادث تاریخی مفروض، به وثوق شاهدان و داده‌های آن اوضاع و احوال بستگی دارد. پژوهش تاریخی در ابتناء به شواهد، مانند علم است اما در جزئیاتش کاملاً با اکثر علوم تفاوت دارد. تمام حوادث تاریخی، طبق تعریف، منحصر به فرد هستند؛ هرگز تولد شما تکرار نخواهد شد. دعاوی معجزه آمیز نیز در این مقوله قرار دارند - حداقل به همان اندازه منحصر به فردند که حوادث تاریخی منحصر به فرد هستند. شواهد تاریخی رستاخیز بسیار قوی است^{۱۹} و پیروان اولیه مسیحیت، آن قدر متقاعد شده بودند که با مسیح دوباره ظهور کرده رویاروی می‌شوند که زندگی‌شان را برای آن گرو گذاشته بودند. این ادعایی جالب توجه است؛ زیرا شواهد مقابل آن، مانند استخراج بدن مرده مسیح، به آسانی، ادعای ایشان را انکار می‌کند (قرنتینیان، ۱۵: ۱۲-۱۹). معجزات اثرات مبالغه آمیز بر کسانی دارند که شاهد آن‌ها بوده‌اند.^{۲۰} پس زمانی که از وقایع مفروض فاصله بگیریم اثر کمتری دارند. اما می‌توانیم با قطعیت با شهادی که قابلیت انکار دارد هم‌نوا شویم و به جمع با ایمان قرن اول بپیوندیم.

سوم، در فهم انجیلی از معجزات، آن‌ها امکان دارند و با ادراک این که افعال خداوندند، سازگار هستند. همان‌طور که آگوستین می‌گوید: «در واقع، کسی به چیزی عقیده پیدا نمی‌کند مگر این که از قبل بداند که آن چیز باور کردنی است».^{۲۱} اگر خداوند خالق همه موجودات است، پس کاملاً منطقی است بپذیریم خداوند، به ندرت، کاری متفاوت انجام دهد. به تعبیر آگوستین در باب معجزات: «اگر این امر اتفاق بیفتد، به نظر ما حادثه‌ای بر خلاف طبیعت است؛ اما در نظر خدا این‌طور نیست. «طبیعت» آن چیزی است که او انجام می‌دهد (و آن چیزی است که او ساخته است).^{۲۲} رستاخیز، امری منحصر به فرد است که فراتر از علم است و تفسیر آن در چارچوب کلی الهیاتی تعالیم عهد جدید گنجانده شده است. فحوا و مفهوم داستان به عنوان یک کل، است که معجزه را ممکن می‌سازد.

آیا امروز معجزه اتفاق می‌افتد؟

پاسخ این سؤال کاملاً به تعریف فرد بستگی دارد. اگر خدای خالقی هست که ویژگی‌های ماده را طوری نهاده که ما دانشمندان آن‌ها را بررسی کنیم،

۱۹ برای مثال، ببینید:

Habermas In Geivett, R.D & Habermas, G.R. *op. cit.*, chap. 16
20 Romance 1:4; Acts 2:22-24.
21 Augustine: De Praedestinatione Sanctorum 2:5.
22 Augustine, *Literal Commentary on Genesis*, c, 410.6.13.24.

۱۷ یا «دریای نی»، *Yam Suph* (Yam=دریا یا ساحل؛ Suph=نی: برای این که چگونه این عبارت به «دریای سرخ» ترجمه شده است، نگاه کنید به: Humphreys, C.J. *The Miracles of Exodus*, London: Continuum (2003), pp. 127-187).
18 Humphreys, C.J. *op. cit.*, pp. 244-260

پس مشکل بتوان گفت که چرا این خدا تصمیم نگیرد حادثه یا مجموعه حوادثی از طبیعت غیرمتعارف را در فحوایی خاص و با هدف دینی ویژه به منصفه ظهور برساند. طبیعت غیرمتعارف حادثه باید به همان روشی شناخته شود که در معجزات انجیلی بحث کردیم، یا به عنوان مجموعه‌ای از شرایط چشم‌گیر که خداوند از طریق آن‌ها نقشه یا اهداف خود را به فرد یا جامعه‌ای خاص می‌نماید و یا به واسطه این حقیقت که خود حادثه به گونه‌ای است که عادتاً با رفتار مورد انتظار جهان فیزیکی متناسب نیست.

فرض کنید زنی به نام خانم B سال‌ها دچار آرتروز رماتیسمی شدید و در آن مدت تحت نظر پنج پزشک متخصص مختلف بوده؛ اما پیشرفتی در درمان حاصل نشده است. پیشروی بیماری از نظر پزشکی قابل کنترل نیست و زن همیشه روی ویلچر است. همه متخصصان گزارشات پزشکی بدون نقصی را ذکر کرده‌اند. مدتی بعد خانم B در کلیسای محل خود دعا می‌کند. لحظاتی بعد شفا می‌یابد و از روی ویلچر بلند می‌شود و به راحتی راه می‌رود. روز بعد، خانم B، توسط پنج پزشکش معاینه می‌شود و پزشکانش با بهت و حیرت تأیید می‌کنند که معاینات مفصل نشان می‌دهند بیماری به ناگهان رخت بر بسته است و گویی از ابتدا چنان مشکلی وجود

نداشته است. ده سال می‌گذرد و بیماری باز نمی‌گردد. سخت است که بتوان این حادثه را «معجزه» ندانست. هیچ حادثه‌ی تصادفی رخ نداده و در فحوای دینی ویژه اتفاق افتاده است و قطعاً نشانه‌ای ویژه از لطف خداوند است. آیا توضیح پزشکی دارد؟ شاید، و متون پزشکی مملو از حوادث حیرت آور (و اغلب غیر قابل تبیین) است که نتایج پزشکی را نقض می‌کند. اما توانایی ارائه تبیین «طبیعی»، ربطی به فهم انجیلی از معجزه ندارد.

آیا این گونه معجزات امروزه رخ می‌دهند؟ به نظر می‌رسد دلیلی ندارد که رخ ندهند؛ گرچه احتمال عقلانی - الهیاتی آن، نباید توجیهی برای ساده-لوحی یا تفکر آرمان‌گرایانه فراهم آورد. و به هر حال، ایمان مسیحی به پاسخ این سؤال بستگی ندارد. اما باور مسیحی به اعتقاد به رستخیز مسیح وابسته است - حادثه‌ای که ورای علم است؛ اما فراتر از تاریخ نیست.

تشکر و قدردانی: مولف از کیت فوکس، راندی هولدر، آندره جاکسون، هیلاری مارلو و جولین ریورز، به خاطر یادداشت‌هایشان بر روی نسخه اولیه این مقاله سپاس‌گزار است.

The Faraday Paper

مجموعه مقالات فارادی توسط موسسه آموزشی پژوهشی خیریه‌ی علم و دین فارادی (St Edmund's College, Cambridge, CB3 0BN, UK) منتشر شده است. این مقاله توسط دکتر فرح رامین به فارسی برگردان شده است. نظرات ارائه شده در مقالات، منعکس کننده دیدگاه‌های نویسندگان است و لزوماً بیانگر نظرات موسسه نیست. مجموعه مقالات فارادی حوزه‌ای وسیع از موضوعات مرتبط با برهم کنش میان علم و دین را پوشش می‌دهد. لیست کامل مقالات فارادی از طریق آدرس (www.faraday-institute.org) در قالب فایل PDF به صورت رایگان قابل دانلود است.

تاریخ انتشار ۲۰۱۹/۰۳/۳۱

©The Faraday Institute for Science and Religion